

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا. م. شیری

۲۹ اکتوبر ۲۰۱۱

ردالت و انحطاط هم باید حدی داشته باشد یا نه؟

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در ادامه نامه های التماسیه به آقایان جورج بوش (اصغر) و «اوباما» تا دولتهای اروپائی و پارلمان اتحادیه امپریالیستی اروپا برای «نجات مردم ایران» از جنگال اهریمنی رژیم استبدادی جمهوری اسلامی ایران، «دسته گل» تازه تری به آب داد.

در ارتباط با جنگ استعماری امپریالیسم غرب علیه لیبیا، در روزهای اخیر (۲۸ و ۲۹ مهر [میزان] و اول آبان [عقرب]) سه اعلامیه، از سوی جریانهای متعدد فدائی، دو تا در تأیید و حمایت از بازگشت خونین استعمار به لیبیا با امضای هیأت سیاسی- اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تحت عنوان «شادباش به مردم لیبیا!» (۱)، دیگری از سوی کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تحت عنوان «قذافی مرد، زنده باد آزادی!» (۲) و سومی در رد و تقبیح اولی، با امضای کمیته مرکزی این سازمان با عنوان «از بازی با حیثیت فدائی اکیداً خودداری نمائید!» (۳) انتشار یافته است.

ابتداء از آخری شروع می کنم: در بیانیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مبنی بر رد عملیات ناتوچی ها در لیبیا و تقبیح «پیام شادباش هیأت سیاسی اجرائی به مردم لیبیا»، با توجه به هزاران سند، مقالات تحلیلی- تحقیقی و فیلمهای مستند و همچنین، مطالعات و کارهای شخصی خودم (ترجمه و تألیف مقالات مستند متعدد) در رابطه با لیبیا و فاجعه اشغال استعماری این کشور، نکته قابل ملاحظه ای که نیازمند نقد باشد، به چشم نمی خورد. اما، «پیام شادباش» هیأت سیاسی- اجرائی این سازمان و اعلامیه کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران، حاوی نکات بسیار قابل تأملی می باشند که نمی توان و نباید آنها را نادیده گرفت.

هیأت سیاسی- اجرائی سازمان... (اکثریت) در «پیام شادباش» خود به «مردم لیبیا» در واقع به ناتوچی ها، می نویسد: «معر قذافی دیکتاتور لیبیا کشته شد. با سقوط حکومت معمر قذافی و کشته شدن او، دوره سیاه حکومت استبدادی در لیبیا پایان گرفت و دوره تازه ای در حیات مردم لیبیا آغاز گردید». اتفاقاً همین چند نکته: کشته شدن قذافی، سقوط حکومت او، پایان استبداد و آغاز دوره تازه در حیات مردم لیبیا (شاید منظور تبدیل لیبیا به حیات خلوت تازه ناتو بوده باشد) و همچنین، «قذافی مرد، زنده باد آزادی!»، «شاه بیت» اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

اتحاد فدائیان خلق ایران، همان نکات شایسته تأملی هستند که باید مورد مذاقه و نقد قرار داده شود. اما، قبل از ادامه بحث، لازم به یادآوریست که، علاوه بر این دو جریان به اصطلاح سیاسی، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران نیز با تعریف حادثه اشغال خونین لیبیا به مثابه «بیداری اسلامی» موضع مشابهی در قبال «انقلاب» و «انقلابیون لیبیا» (۴) گرفت و «وزیر امور خارجه ایران با ارسال پیامی به مصطفی عبدالجلیل، پیروزی مردم مسلمان لیبیا و آزادی کامل این کشور را تبریک گفت». «امروز رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی مجلس پیروزی انقلاب لیبیا را به مردم مسلمان و دولت جدید این کشور تبریک گفت» (۵).

بدین ترتیب، هیأت سیاسی- اجرائی سازمان (اکثریت)، کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران و مقامات رژیم جمهوری اسلامی اولین جریانهای ظاهراً ایرانی خارج از ناتو بودند که سببیت کم سابقه استعمار غرب در لیبیا را به تبعیت از کامرون، نخست وزیر انگلیس و سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه (۵) و دیگر گماشتگان صهیونیسم بین الملل و امپریالیسم جهانی، «انقلاب» تعریف نموده و آن را تبریک گفتند. «شاه بیت» اعلامیه کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران- «قذافی مرد، زنده باد آزادی!»- در واقع مخرج مشترک مواضع این سه جریان را در چنین ارزیابی ضدانسانی از فاجعه هولناک لیبیا تشکیل داده و منبع الهام آنها می باشد. درست در زمانی که زمین و زمان، حتی عفو بین الملل نیز به ترور قذافی و اسیرکشی به شیوه «رها کردن انسان در قفس درندگان» اعتراض کرده و خواستار روشن شدن علل این جنایت وقیحانه می باشد، همه این آقایان همصدا با ناتوچی ها، یکی ترور وحشیانه قذافی را «مرگ»، آنها را از نوع «ذلت بار» آن می خواند، دیگری «پیام شادباش» می فرستد و آن سومی «تبریک» می گوید! نمی دانم این آقایان فلم این بربریت فوق العاده را تا آخر دیده اند یا نه (من که جسارت تماشای آن را نداشتم)، اما چنین تحریف واقعیت، واقعا اوج وقاحت و بیشرمی شان را نشان می دهد.

آقایان!

از کدام «مرگ ذلت بار» صحبت می کنید؟ به کدام مردم و به کدام رهبر «پیام شادباش» می فرستید؟ رها کردن یک اسیر ۷۰ ساله، صرفنظر از کیستی و یا حتی «جرم سنگین» او در وسط آدمخواران مزدور را «مرگ ذلت بار» می خوانید و شادباش می گوئید؟ جنازه او را که چهار روز در معرض تماشای «عموم» گذاشتند، چه نام می دهید؟ مگر تاریخ کم شاهد چنین جنایات حیوانی بوده است؟ مگر سلاطین و شاهان جبار، جنازه مخالفان خود را برای زهر چشم گرفتن از دیگران، بر سر در شهرها و یا در معابر و میادین روزها از چوبه دار آویزان نگه نمی داشتند؟ مگر شما مخالف اعدام و مخصوصاً، اعدامهای جمهوری اسلامی در ملاءعام نیستید؟ اگر از گذشته های دور چیزی نخوانده اید، حداقل در تاریخ معاصر ایران خودمان، شهید قاضی محمد، رهبر بی همتای خلق ستمدیده گرد و یارانش را به یاد آورید که رژیم آریامهری تحت الحمایه انگلوساکسونهای «دمکرات»، جنازه آنها را پس از اعدام، چهار روز بر سر دار نگه داشت! اگر به یاد دارید، پس حقوق بشر ادعائی شما کو؟ این است معنی «مبارزه» شما برای لغو مجازات اعدام؟ این است مفهوم عدالتخواهی و قانونگرایی شما؟ حقا که درس استادان «بشردوست» و «دمکرات» خود را خوب فراگرفته اید! زهی بیشرمی! بالاخره، آیا رذالت و انحطاط هم باید حد و مرزی داشته باشد یا نه؟

به هر حال، یقین که تطابق این «پیام شاد باش»، «مرگ ذلت بار» و «تبریک گفتن ها» یک امر هماهنگ شده نیست ولی، روشن است که همه آنها به رغم تفاوت های ظاهری صادر کنندگان شان در توضیح افکار و اندیشه های خود، از بنیان فکری واحد، از یک جهان بینی ایده آلیستی واحد (خواه در شکل و قالب اسلامی و خواه در فرم لیبرال- دمکراسی، سوسیال- دمکراسی و یا فاشیستی آن) و از نوع نگرش واحد آنها به انسان و حقوق انسانی؛ به

انقلاب؛ به استقلال ملی کشورها و حق تعیین سرنوشت ملتها؛ از قرائت واحد آنها از روابط و مناسبات بین المللی و بین کشورهای توانمند و ناتوان؛ از تفسیر موازین حقوقی و قوانین بین المللی؛ از تعریف واحد آنها از مداخله لجام گسیخته خارجی و از تجاوز خشن به حق انحصاری تعیین تکلیف ملتها با رژیمهای حاکم بر میهن خویش و بالاخره، از اعتقاد آنها به کاربست روش واحد (تروریسم در هر شکل آن) برای مجازات مخالفان سرچشمه می گیرند.

در همین رابطه لازم به گفتن است که تمام اسناد و مدارک منتشره در باره شروع جنگ برنامه ریزی شده از ده سال پیش برای مستعمره سازی مجدد لیبیا(۷)، نشان می دهند که نه تنها در لیبیا انقلابی رخ نداد، بلکه همه سببیتی که در این کشور به وقوع پیوست، اقداماتی تلافی جویانه و انتقامگیرانه نا متعارفی بودند برای در هم کوبیدن یکی از آخرین دستاوردهای مبارزات رهایی بخش ملی سالهای دهه های ۵۰ تا ۸۰ قرن گذشته و ترور فجیع قذافی به عنوان یکی از آخرین رهبران مبارزات استقلال طلبانه این دوره.

واقعیت اقدامات تلافی جویانه و انتقامگیرانه نامتعارف با در نظر گرفتن این که سرهنگ قذافی ضد کمونیست، زمانی که در ۲۷ سالگی بدون خونریزی به قدرت رسید، بدون خونریزی نیز کشورش را از چنگال اهریمنی استعمار رهانید و به همین سبب هم کشور لیبیا در طول دوره ۴۲ ساله استقلال ملی خود، به پیشرفته ترین کشور در میان همه کشورهای قاره آفریقا و خاورمیانه تبدیل گردید، در مقایسه با آنچه که استعمارگران در بازگشت به لیبیا بر سر این کشور و مردم آن، از جمله قذافی و پنج فرزندش آوردند، به سهولت قابل درک است. حال بیایید با هم برای لحظاتی تصور کنیم که فجایع منجر به اشغال مجدد لیبیا که جای خود دارد، حتی اگر حادثه ای منجر به وارد آمدن آسیب فقط به چند تار موی زلف طلایی پادشاه انگلیس یا یکی از رؤسای جمهور «منتخب» هر یک از کشورهای غربی رخ می داد، فکرش را بکنید غرب «متمدن» چه بلایی بر سر بشریت جهان می آورد! مگر پدران همین فرمانروایان اردوگاه جنگ نبودند که به بهانه ترور توطئه گرانه ولیعهد اتریش- مجار در سارایوو، آتش جنگ عالمگیر اول را برافروخته، ۳۰ میلیون انسان را قربانی مطامع یغماگرانه خویش ساختند؟

ویرانی گسترده لیبیا، کشتار بی امان ده ها هزار نفر و فراری دادن میلیونی مردم این کشور با جمعیت شش میلیون نفر در پی بمبارانهای جنون آمیز ناتو و در نهایت، ترور قذافی و پنج فرزند او و دیگر مقامات این کشور هیچ ارتباطی با حقوق بشر و دموکراسی ادعائی رژیمهای تروریستی غرب ندارد. حتی شیوه ای که برای «سر به نیست کردن» شخص قذافی، اعضای خانواده و قتل عام طرفداران دولت قانونی لیبیا به کار بسته شد نیز صرفاً یک اتفاق پیش بینی نشده ناشی از روند ناهنجار حوادث نبود. این روش آدمکشی، یعنی رها کردن انسان به قفس جانوران درنده، ارثیه آباء و اجداد استعمارگران غربی می باشد. سفر غیرمنتظره یک روز قبل هیلری کلینتن، وزیر امور خارجه آمریکا به طرابلس نیز این احتمال را که محل اختفای قذافی قبلاً شناسائی شده و ترور شنیع او و همزمانش طبق برنامه به وقوع پیوست، تقویت می کند. «نوزده اکتوبر خانم هیلری کلینتن به طور سری وارد تریپولی پایتخت لیبیا شد و با عبدالجلیل، محمود جبرئیل و علی طارهورنی اعضاء اصلی (NTC) در حضور خبرنگاران سخنان زیر را ایراد کرد:

«امیدواریم شما معمر قذافی را به زودی دستگیر یا بقتل برسانید تا بیش از این از او ترس نداشته باشید» (۸). وی، یک روز پس از ترور وحشیانه قذافی، ضمن تماشای فلم این سببیت در تیلیفون موبایل، صدای بلند «واو» در آورد(۹) و با شادی و شغف کم نظیری در حالی که دستانش را گاهی مشت کرده به طرف پائین تکان می داد و گاهی به هم می سائید، در پاسخ به سوال خبرنگار در مورد نظرش قتل قذافی گفت: «ما آمدم، ما دیدم، او مرد. ها ها...» (۱۰). لازم است سازمانها و شخصیتهای مدافع حقوق زنان، این یادآوری را حتماً به خاطر بسپارند که

هیلری خانم هم از سلاله زنانی مثل سوزان رایس، کاندالیزه رایس، مادران اولبرایت، گلدایر است که به جای طفل، بمب و موشک و بمب افکن به جهان عرضه داشتند و می دارند.

نکته بسیار قابل تأمل دیگر این است که هم گماشتگان و رسانه های کارگزار امپریالیسم و هم دستمال به دستان آنها در کشورهای پیرامونی خلاف آن که صدام حسین را به کشتار ۳۰۰ هزار عراقی در دوره ۳۷ ساله حاکمیت خود متهم کرده و خود مهاجمان فقط در عرض ۵ سال اول اشغال این کشور، ۲ و نیم میلیون عراقی را قتل عام نموده، ۸۰۰ هزار نفر را سر به نیست کردند (۱۱)، رقمی در باره «کشتارهای ۴۲ ساله» دیکتاتور قذافی اعلام نمی نمایند و مرتب او را با لفاظی های کلی، دیکتاتور می خوانند. این در حالیست که در مدت کمتر از ۹ ماه به اعتراف خودشان، ۵۰ هزار لیبیائی را به خاک افکنده اند (بگذریم از این که با توجه به ۲۹۰۰۰ پرواز جنگی بر فراز لیبیا، بمباران متوالی از ناوگان دریائی و خونریزیهای وسیع سپاه مزدوران در شهرهای مختلف، صحت این رقم به شدت قابل تردید است).

اگر منظور آنها از دیکتاتوری، رهبری ۴۲ ساله قذافی بر لیبیا باشد در این صورت باید پاسخ این پرسش را هم بدهند که پادشاهان انگلیس، دانمارک، هلند، بلژیک و... و یا مترسکهای عزیزدردانه غرب در بحرین، عمان، اردن، عربستان، کویت و... چند سال است که در رأس قدرت قرار دارند و چند سال دیگر نیز در این پست و مقام، خون مردم را به شیشه خواهند کرد؟

به هر حال، صرفنظر از همه ادعاهای جعلی، کلی گویی های مبهم و دلیل تراشی کودکانه برای توجیه جنایت امپریالیستهای اروپا و امریکا در لیبیا، این را هم باید در نظر گرفت که مسئولیت فاجعه اشغال این کشور، قبل از همه به عهده حاکمیت مافیائی- صهیونیستی روسیه و به خصوص، دولت چین است که با پیروی از سیاستهای همیشه مرموز خود، به قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت رأی مثبت داد.

در بررسی و تحلیل فاجعه اشغال لیبیا و یا دیگر کشورهای اشغالی در گذشته و حتما در آینده، نباید این مهم را از نظر دور داشت که مسأله فقط به طور مجرد بر سر این یا آن کشور، بر سر این شخص یا آن شخص دیگر نیست. چه این که سراسر تاریخ جهان، به خصوص تاریخ غرب، مشحون از اینگونه جرایم و جنایات بوده و بعد از این نیز تا زمانی که نظم غیرانسانی موجود دوام یابد، چنین خواهد بود. کمالین که هیچ کس نمی تواند در تاریخ غرب، سال و ماه که جای خود دارد، حتی یک روز بی جرم و جنایت هم نشان دهد. ولذا، مسأله برسر احیاء بنیانهای فکری بازگرداندن جهان به دوران استعمار کهن، به عهد باستان و ترویج اندیشه بازگشت به سنن و فرهنگ دوران بربریت، به عهد دادگاههای انگیزاسیون و گیوتنهای قرون وسطائی اروپا، به دوره توحش برج لندن است که اجداد و پدران همین دمکراتهای امروزی غرب، در یک روز، بی سؤال و جواب، هفتاد هزار نفر را در آن گردن زدند. مسأله بر سر ترمیم و احیای روشهای مجازات روم باستان، رها کردن بردگان به قفس درندگان است.

افزون بر همه آنچه گفته شد، به منظور درک روشنتر مضمون «پیام شاد باش» هیأت سیاسی- اجرائی سازمان... (اکثریت) به «مردم لیبیا»، اعلامیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران» «قذافی مرد، زنده باد آزادی!» و تمام تعاریف جمهوری اسلامی از فاجعه اشغال این کشور تحت عنوان «بیداری اسلامی»، بیانید با هم آنچه را که ناتوچی ها بر سر لیبیای بیدفاع و مردم و مقامات قانونی آن آوردند، برای لحظاتی به طور فرضی به ایران انطباق دهیم. بدین صورت:

(۱)

مردم ایران علیه رژیم اسلامی شورش می کنند که در لیبیا نکردند؛

(۲)

رژیم ایران شورشیان را از زمین و هوا بمباران می کند که رژیم لیبیا نکرد؛

(۳)

شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور حمایت مردم غیرنظامی، طی قطعنامه ۱۹۷۰ خود، آسمان ایران را پرواز ممنوع اعلام می کند که ناتوچی ها پا را فراتر گذاشتند؛

(۴)

دولتهای امپریالیستی غرب (غرب برده دار، غرب استعمارگر و بالاخره غرب متمدن و صادرکننده دموکراسی)، طبق فرمایشات آقای بهروز خلیق «پا را از قطعنامه شورای امنیت فراتر گذاشته» (۱۲)، برای نجات جان مردم غیرنظامی در مقابل حملات رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی (لیبیا)، بلافاصله از هوا و دریا باران بمب را بر سر ایران و ایرانی می بارانند، دهها هزار نفر را به خاک و خون می افکنند، میلیونها نفر را آواره و بی خانمان می سازند و در نهایت، کشور ما را مثل لیبیا به عصر حجر بر می گردانند؛

(۵)

مثلا، شهر قم (سیرت)، همان شهری که به خاطر نقش منفی خود در رشد آگاهی و دانش و فرهنگ ایران، به درستی در نزد ایرانیان جذابیت خوبی ندارد، به آخرین پایگاه مقاومت رژیم تبدیل می شود. ناتوچی ها این شهر را نیز با خاک یکسان نموده، مقامات منفور رژیم، مثلا، خامنه ای، مصباح یزدی، هاشمی رفسنجانی یا احمدی نژاد را دستگیر نموده، در وسط بیان در میان درندگان رها می کنند. آنها نیز این آدمها و همراهانشان را به همان شکل فجیعی که قذافی و همراهانش را ترور کردند، می کشند و فلم آن را به سرعت به خانم کلینتن که به تهران تشریف فرما شده اند، می رسانند و مادموازل نیز با شوق و شعف کم نظیر، در میان خندهای ممتد می فرمایند: «ما آدمیم، ما دیدیم، او مرد! ها ها ها...».

(۶)

سپس، آقای بهروز خلیق (مصطفی عبدالجلیل) «رئیس شورای ملی انتقالی ایران»، در پاسخ به «انتقاد عفو بین الملل از قتل معمر قذافی (خامنه ای)» خیلی آرام و شمرده و در کمال خونسردی می فرمایند: «فرقی نمی کند چه اتفاقی افتاده، مهم این است که او سربه نیست شد» (۱۳) و پس از آن، «پیروزی انقلاب و آزادی کامل ایران» را اعلام می کند.

(۷)

در پایان همه اینها، هیأت سیاسی- اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران «پیام شاد باش» می فرستد، کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ترور برنامه ریزی شده خامنه ای (قذافی) را «مرگ ذلت بار» می خواند و رژیم جمهوری اسلامی هم که باقی نمانده است تا فاجعه لیبیا را «بیداری اسلامی» تعریف کند.

با این تفاسیل، آیا مضمون واقعی چنین موضعگیریهای خیره سرانه همه این جریانها را، چیزی جز عشو و ناز برای تقریب بیشتر به درگاه امپریالیسم و پذیرش بندگی آنها می توان ارزیابی کرد؟ به نظر می رسد، نه! چرا که اول از همه، مقامات جمهوری اسلامی با موضعگیری خصمانه خود در قبال فاجعه اشغال لیبیا و کمکهای گسترده به «انقلابیون لیبیا»، این پیام روشن را به امپریالیسم جهانی دادند که، زیاد سر به سر ما نگذارید، ما خود در خدمتگزاری حاضریم: می بینید که سوبسیدها را تحت عنوان «هدفمند سازی پارانه ها» حذف کرده ایم، خصوصی

سازیه‌ها را تقریباً به اتمام رسانده ایم، نظامیان را بر همه عرصه‌های زندگی اجتماعی- اقتصادی کشور مسلط ساخته ایم و... و بعد از این نیز هر چه امر بفرمائید، ما خودمان اجرا خواهیم کرد.

اما مفهوم اعلامیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و «پیام شادباش» هیأت سیاسی- اجرایی سازمان... (اکثریت) با «پیام» رژیم جمهوری اسلامی کمی تفاوت دارد: آنها در واقع رسماً اعلام می‌کنند که ما:

– از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در زیر بمبارانهای جنون آمیز ماشین تروریستی امپریالیسم (ناتو) استقبال می‌کنیم؛

– در جنگ استعماری غرب علیه ایران فعالانه شرکت می‌کنیم؛

– در ویران کردن زیر ساختهای کشور و بر گرداندن آن به عصر حجر سهم خود را ادا می‌کنیم؛

– همراه با آدمخواران امپریالیسم در کشتار و آوارگی میلیونی مردم ایران و ترور مقامات منفور رژیم شرکت می‌جوئیم.

و بالاخره، در تحلیل نهائی، «پیام شاد باش» هیأت سیاسی- اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به «مردم لیبیا»، اعلامیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با «شاه بیت» «مرگ ذلت بار» و پیامهای تبریک مقامات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به مصطفی عبدالجلیل به مناسبت پیروزی آدمخواران (۱۴)، چیزی نیست جز خوارشماری مظلومیت و رنجهای خلق لیبیا، استقلال ملی این کشور و همه کشورهای فحاشی چارواداری به خلقهای لیبیا، ایران و به طور کلی همه خلقهای تحت ستم جهان؛ توهین بیشرمانه به شعور و شخصیت انسان؛ شلیک مستقیم به چشم حقیقت و عدالت؛ زیر پا گذاشتن تمام مرزهای اخلاق انسانی و سیاسی؛ شیرجه رفتن به منجلاب ردالت و پستی؛ صعود به نقطه اوج هرزگی سیاسی؛ خروج آگاهانه از عالم انسانیت و ورود پرشتاب به عالم بهیمیت؛ تقدیر گستاخانه خشونت، بیرحمی و سبعبیت؛ تقاضانامه رسمی برای قبول پیشکاری امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین المللی؛ خیانت بی پروا به میهن و به خلقهای ستمدیده ایران!

و بالاخره، این «پیامها و تبریکات» ردیالانه، چیزی نیستند جز رونوشت دقیق همان «پیامهای تبریک» رژیم منحط جمهوری اسلامی به خانواده آن دلاور دختران معصوم ایران، که پس از تجاوز در اسارتگاههای رژیم اعدام می‌شدند!

طرفه این که، جمهوری اسلامی در چنین عرصه‌های کثیف، ید طولائی دارد. اما، سقوط هیأت سیاسی- اجرایی سازمان... (اکثریت) و کمیته مرکزی اتحاد فدائیان تا به این درجه دنائت، حتی پس از سقوط آزاد به گنداب سوسیال- دموکراسی و لیبرال- دموکراسی، واقعاً حیرت آور است!

در پایان این گفتار، به ایدئولوگهای «بیداری اسلامی» و همچنین، به مبتکران «پیام شادباش به مردم لیبیا» و «مرگ ذلت بار قذافی» که اتفاقاً آخری‌ها مقیم «غرب دمکرات» هم هستند، پیشنهاد می‌کنم:

حالا که اینقدر عجله دارند به حساب «مرد همسایه پدر» شوند، بهتر است از ناتوچی‌ها بخواهند منازل خودشان را با نمونه‌های ریزه میزه‌ای از آن بمبهای فسفری یا آغشته به اورانیوم رقیق شده که بر خاک لیبیا و دیگر کشورهای اشغالی ریختند، به وسیله یک بمب افکن کوچولو کوچولو بمباران کند و چند سرباز و مزدور هم از همان گروهائی که برای «نجات» زنان و دختران و کودکان عراق، لیبیا و دیگر کشورهای اشغالی فرستاد، به سراغ زنان و دخترانشان و کودکان هر کدامشان بفرستد تا بتوانند مفهوم «مرگ ذلت بار»، «پیام شادباش» و «بیداری اسلامی» را عمیقاً و به عینه درک کنند! ممکن است این پیشنهاد در نظر برخی‌ها غیر عادی جلوه نماید. مهم نیست. بگذار

چنین باشد. اما، درست این است که با جارچیان چنین «انقلاب پیروزمند»، «بیداری اسلامی» و «مرگ ذلت بار»، باید به زبان خودشان صحبت کرد!

www.eb1384.wordpress.com

۶ آبان [عقرب] ۱۳۹۰

- (۱) - <http://www.kar-online.com/wp/21960>
- (۲) - <http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=41221>
- (۳) - http://www.yaranema.eu/didgah_detail.php?aid=384
- (۴) - [/http://www.obamaslibya.com](http://www.obamaslibya.com)
- (۵) - کانال شبکه خبر ایران، ۲ و ۳ آبان ۱۳۹۰
- (۶) - <http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=26376>
- (۷) - <http://paknehad.blogfa.com/post-291.aspx>
- (۸) - <http://www.hafteh.de/?p=23166>
- (۹) - کانال «خزر» بخش اخبار ۲۲ اکتبر ۲۰۱۱
- (۱۰) - <http://www.youtube.com/watch?v=Fgcd1ghag5Y>
- (۱۱) - <http://www.edalat.org/sys/content/view/367547>
- (۱۲) - <http://www.kar-online.com/wp/21260>
- (۱۳) - <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=41217>
- (۱۴) - <http://www.mashal.org/content.php?c=bainenmelal>